



محمد رضا کائینی:

فضای اجتماعی امروز، «دباغ» درست نمی‌کند



بازخوانی زندگی انقلابی خانم مرضیه دباغ در آستانه چهلمین روز درگذشت ایشان

چریکی با چادر و کلاشینکف

عکس: امید وهابزاده / فارس

یادداشت زینب ربیسی

کارشناس امور زنان

مرضیه دباغ زن طراز انقلاب اسلامی

در آستانه اربعین حسینی، مرضیه حدیدچی بانوی مبارز انقلاب اسلامی معروف به طاهره دباغ دار فانی را وداع گفت. خانم دباغ که از مبارزین علیه رژیم پهلوی بود سابقه چندین بار زندان توسط ساواک را در پرونده مبارزات خود دارد. در طی دوران زندانی شدن شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرد و حتی در سال ۱۳۵۲ از شدت شکنجه‌هایی که بروی وارد شده بود امیدی به زنده ماندن او نبود. این مبارز بزرگ انقلاب اسلامی در زندان به تقابل ایدئولوژیک با گروه‌های مارکسیستی برخاست و زنان مسلمان زندانی را پیرامون خود جمع کرد. نهایتاً وی در سال ۱۳۵۳ به خارج از کشور رفت تا مبارزاتش را ادامه دهد. شایان ذکر است سرکار خانم دباغ مادر هشت فرزند نیز بود و هیچ‌گاه در هیچ برهه‌ای فعالیت‌های مبارزاتی را با حذف فرزند و همسر ادامه نداد.

وی در پایگاه‌های نظامی واقع در مرز لبنان و سوریه آموزش‌های رزمی و چریکی را طی کرد. با گروه روحانیت مبارز خارج از کشور زیر نظر شهید محمد منتظری فعالیت می‌کرد. پایگاه و مرکز فعالیت این گروه در لبنان و سوریه بود و خانم دباغ به سبب مأموریت‌ها و برنامه‌های گروه به کشورهای گوناگونی از جمله عربستان، انگلیس، فرانسه و عراق تردد داشت.

در بسیاری از حرکت‌ها و فعالیت‌های مبارزان در خارج از کشور راهپیمایی‌ها،

فاصله نگرفت و نافی جایگاه همسری و مادری نشد، اتفاقی که قبل از انقلاب توسط زنان چریک سازمان منافقین بسیار رخ می‌داد. او همچنین در بعد از انقلاب که بحث فعالیت اجتماعی سیاسی زنان توسط برخی از جریان‌های مدافع حقوق زنان دنبال می‌شد نیز فعالیت‌های سیاسی را منافی نقش‌های خانوادگی ندانست.

۲- وی هیچ‌گاه در فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی خود ذره‌ای از آموزه‌های دینی فاصله نگرفت. حضور وی همواره با حجاب اسلامی به بهترین شکل ممکن خود بود.

۳- وی هیچ‌گاه ذره‌ای از منویات امام (رحمه‌الله علیه) و مسیر انقلاب اسلامی فاصله نگرفت و همیشه در تلاش بود که اهداف این نظام به بهترین شکل محقق شود.

۴- وی به‌رغم مبارزات بسیاری که برای پیروزی انقلاب اسلامی صورت داده بود هیچ‌گاه دنبال استفاده از رانت جهت دست‌یابی به وضعیت سیاسی - اقتصادی نبود به طوری که حتی در برهه‌ای برای کمک به چند خانواده نیازمند اقدام به مسافرت‌های کرده بود.

خانم مرضیه دباغ قطعاً الگوی تمام زنان و دختران این سرزمین است که می‌خواهند تحت پرچم اسلام در جهان امروز زندگی کنند و هم فاطمی مادری و همسری کنند و هم زینبی به دفاع از آموزه‌های دینی بپردازند.

تظاهرات و اعتصابات شرکت فعال داشت. ایشان پس از هجرت امام (رحمه‌الله علیه) به پاریس در سال ۱۳۵۷ به خیل یاران ایشان پیوست و وظایف اندرونی بیت امام (رحمه‌الله علیه) را به عهده گرفت و لحظاتی گرانمایه را برای خود رقم زد. مرحومه دباغ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کشور بازگشت و در صدر بسیاری از امور از جمله: فرماندهی سپاه همدان و مسوولیت بسیج خاوران قرار گرفت، و سه دوره نماینده مردم تهران و همدان در مجلس شورای اسلامی بود. علاوه بر آن در دانشگاه علم و صنعت ایران و مدرسه عالی شهید مطهری به تدریس پرداخته است و قائم مقام جمعیت زنان جمهوری اسلامی بوده است. خانم دباغ از جمله زنان مبارز انقلاب اسلامی است که فعالیت‌ها و حرکت‌های سیاسی خود را از سال ۱۳۴۶ آغاز کرده است و این مبارزات را تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد.

بررسی مبارزات ایشان نشانگر چند نکته بارز است که لازم است زنانی که داعیه دفاع از مبانی و اصول انقلاب اسلامی را دارند مشی وی را مد نظر قرار دهند:

۱- وی به‌رغم فعالیت‌های چریکی - مبارزاتی، هیچ‌گاه از جایگاه اصیل یک زن

آیا دباغ الگوی زن مسلمان انقلابی است؟

گزارش اسما جیران پور



الگوی زن مسلمان، زهرای مرضیه‌ای است که در تمام طول زندگی، کسی صدای بلند او را نشنید و خارج از خانه او را ندید، آن قدر که می‌گوید برای زن بهتر است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را. اما همین بانوی عقیقه و جیهه، زمانی که شرایط اقتضا داشت و دین به او و مجاهدت‌ها و پیام‌رسانی و یاری طلبی و بیدارگری‌اش نیاز داشت به میدان آمد؛ آن قدر که محسنش را فدا کرد و خود جانباز راه ولایت شد و در این راه به شهادت رسید. زهرای اطهر سلام الله علیها اقتضای زمان و مکان را دریافته بود که وارد میدان شد. اگر نبود خطابه‌ها و دفاع‌ها و حضور مظلومانه او، مظلومیت شیعه و ولایت نبی صلی الله علیه و آله و سلم در میان خودخواهی‌ها و دنیاطلبی دنیاخواهان به فراموشی سپرده می‌شد. همان طور که حماسه عاشورا را مخدراتی چون زینب کبری سلام الله علیها و سایر بانوان اسیر خاندان امامت، به گوش تاریخ رساندند. زینب کبری سلام الله علیها دست بسته و اسیر، همان زنی است که همواره در حجاب بود و حتی کوفیان زیسته با او نیز نه از ظاهر بدون پوشش او، که از لحن حیدری‌اش او را شناختند و تشخیص دادند.

زهرای مرضیه و زینب کبری سلام الله علیهما الگوهای هستند که زن تراز جامعه اسلامی را نشان می‌دهند؛ زنانی که باید در لحظه لحظه زندگی از ایشان الگو گرفت و آنان را راهنمای مسیر قرار داد، چه در تلاطم‌ها و چه در آرامش. باید آموخت که یک زن چگونه می‌تواند هم مادری نمونه باشد و فرزندان چو حسن و حسین علیهما السلام تربیت کند؛ هم همسری باشد که شوهرش در فراق او واگویی‌هایی جان سوز سرسپرد؛ هم فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آرامی را در طول حیات با محوریت زنان داشته باشد و هم در موقع ضرورت مجاهدانه و مبارزانه وارد میدان شود و مقاومت یک زن را به رخ تاریخ و آیندگان بکشد. نمونه‌ها و الگوهای این چنین در تاریخ اسلام بودند که جرقه‌ای برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی زنان در جریان انقلاب اسلامی و پیش از آن شدند.

امام خمینی: زندان‌های شاه از زنان شیردل و شجاع مملو است

در طول سال‌های انقلاب و در جریان مبارزات گروه‌ها و جریان‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی، همیشه و همواره زنان هم‌پا و هم‌قدم مردان حرکت می‌کردند. زنانی که رنج دستگیری و شکنجه مأموران ساواک را می‌چشیدند؛ زنانی که در توزیع و تکثیر اعلامیه دست داشتند؛ زنانی که کوچه به کوچه تظاهرات راه انداخته و شعار سمری دادند؛ زنانی که اگر خودشان هم توانایی فعالیت نداشتند، همسران و فرزندان‌شان را به میدان می‌فرستادند و حمایت می‌کردند. کم نیستند زنانی که در فهرست شهدا و آزادگان انقلاب اسلامی قرار داشته و دارند. زنانی که انقلاب و ایران بدان‌ها مفتخر است و رهبر کبیر انقلاب در مصاحبه با مجله القومی العربی در ۲۰ آبان ماه ۱۳۵۷ در این زمینه می‌فرماید: «زندان‌های شاه از زنان شیردل و شجاع مملو است. در تظاهرات خیابانی زنان ما، بچه‌های خردسال خود را به سینه فشرد، بدون ترس از تانک و توپ و مسلسل، به میدان مبارزه آمده‌اند. جلسات سیاسی‌ای که زنان در شهرهای مختلف ایران، برپا می‌کنند کم نیست، آنان نقش بسیار ارزنده‌ای را در مبارزات ما ایفا کرده‌اند. مادران شجاع فرزندان اسلام، خاطر جانبازی و رشادت زنان قهرمان را در طول تاریخ زنده کرده‌اند. در چه تاریخی این چنین زنانی را سراغ دارید و در چه کشوری؟» این نحو تعریف از حضور سیاسی و اجتماعی زنان در مبارزه با رژیم طاغوت، به نوعی تأیید حضور و فعالیت زنان در این عرصه است؛ چنانچه ایشان در مصاحبه دیگری با نماینده سازمان عفو بین‌الملل، درباره آینده ایران، به تشریح دیدگاه اسلام در مورد زنان و توقعی که از آنان می‌رود پرداخته و می‌فرماید: «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنیاد جامعه اسلامی دارند و اسلام

اولویت ساقط شود، اما زن مبارز مسلمانی که مبارزه را در جهت آرمان‌ها و اهداف اسلامی انتخاب کرده است، راهی را می‌رود که در مسیر آموزه‌ها و تعالیم دینی اوست.

زنی که در اوج مبارزات، خانواده برایش اولویت دارد
او مبارزی است که در درجه نخست، زن است و هیچ‌گاه تلاش نکرد که این وجه از شخصیت خود را کم‌رنگ کند یا حتی چنانچه تلاشگران فمینیسم معتقدند نسبت به آن بی‌توجهی کند. او زنی است که در اوج مبارزات، خانواده برایش اولویت دارد؛ آنقدر که وقتی مأموران به دنبال دستگیری او می‌آیند، فرزندان را به همسرش سپرده و تأکید می‌کند که بالاسر آنها بماند و زمانی که دختر دومش، رضوانه را هم دستگیر کرده و به زندان می‌آورند، برای از دست نرفتن روحیه او همکاری می‌کند تا هنگامی که جسم نحیف دخترش را در پتو می‌برند و او از هم می‌پاشد؛ «تصور اینکه رضوانه، جان از کالبد تپتی کرده و مرده باشد، منفرجم می‌کرد، چنان‌که اگر کوه در برابر بود متلاشی می‌شد، به هر چیز چنگ می‌زدم و سهمگین به در می‌کوفتم و فریاد می‌زدم؛ مرا هم ببرید! می‌خواهم پیش بچه‌ام بروم! او را چه کردید؟ قاتل‌ها! جنایتکارها و...» و تمام این تلاطم وجودی را تنها و تنها ندای قرآن آیت‌الله ربانی شیرازی است که آرام می‌کند، زمانی که با صوتی زیبا می‌خواند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ.»

نقطه اصلی و کانونی زندگی یک زن مسلمان، خانواده است

مسلم است چنانچه محمدرضا کائینی، تاریخ‌پژوه نیز در صحبت‌هایش در مورد خانم دباغ به آن اشاره دارد: «برای یک زن مسلمان، تربیت نیرویی که می‌خواهد تحویل جامعه بدهد یا تعامل سازنده با همسری که برگزیده، در درجه نخست است. یعنی نقطه اصلی و کانونی زندگی یک زن مسلمان، خانواده است و خیلی‌ها بودند که این ایراد را به ایشان می‌گرفتند اما متأسفانه به دلیل شرایطی که برای ایشان پیش آمد، عملاً نتوانست این‌گونه عمل کند، نه اینکه اعتقادی به این مسأله نداشته باشد یا آن را کم تلقی کند یا کنار گذاشته باشد.» اما وقتی به حاصل سال‌های مادری بانو دباغ نگاه می‌کنیم می‌توان ریشه‌های تربیت درست اسلامی را در فرزندان مشاهده کرد؛ آن هم در روزهای تلخ اسارت و زمانی که دخترش زیر شکنجه‌های مأموران ساواک به مادر می‌گوید: «من به جز رفتن به دستتوبی همه وقت دراکرش با دستبند به تخت بسته شده بودم، مادر! من همه نمازهایم را خوابیده خواندم، به نظر شما نمازهایم درست است؟»

نوع مبارزه و فعالیت دباغ، در سال‌های حضور در ایران، مانند بسیاری دیگر از زنان بود؛ اما حساسیت‌های ویژه‌ای که ساواک بر او و ارتباطاتش پیدا کرده بود باعث عکس‌العمل‌هایی متفاوت شد. اتفاقی که در مورد بسیاری از مبارزان زن دیگر به گونه‌ای دیگر رقم خورده بود. نتیجه این اتفاقات، گذاشتن خانواده و فرار از دست ساواک بود؛ اتفاقی اجباری که به تأیید خود دباغ از سرناچاری گرفته شد و نه اختیار و انتخاب. مسلم است، سخت است مادر هشت فرزند باشی و مجبور باشی آنها را بگذاری و بروی؛ جانت که در خطر باشد، برخی اجبارها را باید به جان بخری!

خسروپناه: بدون شک خانم دباغ می‌تواند الگوی مناسبی برای زن انقلابی باشد

رفتن از ایران و دوری از خانواده، زمینه را برای فعالیت‌های گسترده‌تر دباغ فراهم کرد و او توانست وارد حلقه مبارزاتی-سیاسی شهید محمد منتظری شود و به دنبال آن مبارزه مسلحانه و فعالیت‌های چریکی را نیز تجربه کند. این اتفاقات و تجربیات، مسلماً تجربیاتی نیست که هر زنی فرصت، شرایط، توانایی و حتی اجازه تجربه آن را داشته باشد؛ اما تلاطمات دهه منتهی به انقلاب، گسترده شدن مبارزات، شرایط خارج از ایران، دوری از خانواده و... همه و همه، عواملی بود که به زنی که همه چیز را رها کرده بود و جانش را برای مبارزه و در راه هدف در کف دست گرفته بود، این امکان را می‌داد تا بیاموزد و تجربه کند و به‌کار ببندد. شاید به همین خاطر است که برخی مانند دکتر خسروپناه معتقد است، نمونه‌هایی مانند خانم دباغ، با وجود قابلیت الگو شدن، تکرار شدنی نیستند؛ او معتقد است: «بدون شک خانم دباغ می‌تواند الگوی مناسبی برای زن انقلابی

رژیم فاسد پهلوی، امری اثبات شده بود و تنها نیازمند آن بود که وارد مرحله عمل شود. در نتیجه با وجود داشتن چندین فرزند، با وجود فعالیت‌های مخفی و نیمه‌مخفی معمول، به طور جدی وارد عرصه مبارزه شد و درد و رنج اسارت و شکنجه به دست جلدان ساواک را به جان خرید؛ نه تنها به جان خود که به جان دختر نوجوان و در شرف ازدواجش. آنچه در این دستگیری‌ها و شکنجه‌ها مهم است، روحیه مجاهدت و ایمان بانو دباغ است. زنی که در بحبوحه دستگیری و زندان هم اعتقاداتش بیش از مبارزه جلوه‌گری می‌کند؛ او بی‌کی که وقتی که مأموران رژیم او را دستگیر کرده و به ماشین می‌برند، نقل می‌کند: «مأموری جلوتر از من در صندلی عقب ماشین نشسته بود، دیدم اگر سوار ماشین شوم آن دیگری هم طرف دیگر خواهد نشست و من میان آن دو قرار می‌گیرم. گفتم من بین دو نامحرم نمی‌نشینم، به جلو می‌روم شما سه نفر عقب صندلی بنشینید. با اسلحه تهدیدم کردند: برو بالا! مسخره‌بازی در نیار... دو تا نامحرم! گفتم: بکشیدم ولی من بین دو نفر مرد نامحرم نمی‌نشینم. هرچه می‌گذشت زمان به نفع‌شان نبود، بالاخره همان‌طور که من می‌خواستم شد.» یا در روزهای سخت زندان و شب‌های کابوس‌وار شکنجه خود و دخترش زمانی که چادر از سرشان می‌کشند، می‌گوید: «مأموران به بهانه پیشگیری از خودکشی و حلق آویز شدن، چادر از سرمان گرفتند. برایم خیلی روشن بود که انگیزه و هدف واقعی آنها از این کار، درپیدن حجاب-نماد زن مؤمن و مسلمان- و شکستن روحیه ما بود، از این رو ما نیز از پتوهای سربازی که در اختیارمان بود برای پوشش و به جای چادر استفاده می‌کردیم. عمل ما در آن تابستان گرم برای مأموران خیلی تعجب آور بود؛ آنها به استهزا و مسخره ما را «مادر پتویی!» دختر پتویی!» صدا می‌کردند.»

مسلم است برای زنی که تنها مبارز است، حفظ حجاب می‌تواند با هزاران دلیل و توجیه منطقی و غیرمنطقی از

زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی، می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسوولیت‌هایی را به عهده بگیرد.

دقیقاً این نوع نگاه است که زنانی امثال مرحوم دباغ را پرورش داده و به میدان مبارزه می‌فرستد و در زمان لازم نیز از ایشان حمایت می‌کند. مرضیه حدیدی -یا به تعبیر مبارزان انقلابی: طاهره دباغ- زنی است از تبار انقلاب. زنی است که خاستگاه اولیه و زیربنای فکری و اعتقادی‌اش در میان آموزه‌های اصیل اسلامی است؛ او خود در مورد دلایل ورودش به عرصه مبارزات انقلابی می‌گوید: «چند دلیل وجود داشت: ... [یک] دلیل پدرم بود که همواره در صحبت‌هایش به ظلم‌هایی که رژیم در حق مردم می‌کرد معترض بود. دلیل دیگر هم برمی‌گردد به اساتیدی که خدمتشان درس می‌خواندم؛ اساتیدی چون مرحوم حاج آقا کمال مرتضوی و حاج شیخ علی خوانساری به خصوص استاد سید مجتبی صالحی خوانساری که روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه در ایشان بسیار بود.»

زنی که با این ریشه‌ها و بنیادهای مذهبی و اعتقادی، همسری و مادری را نیز مشق کرده است؛ اما هشت سال از روزهای مادری و همسری گذشته است که شروع به توزیع و پخش اعلامیه‌های امام می‌کند. در این برهه از زمان و با وجود همسری که خود از فعالان سیاسی است، شاید اندیشه دباغ آن بود که در پشت صحنه بودن دیگر کفایت نمی‌کند و او بی‌کی که خانواده را ساخته و اداره کرده و تا حدودی به ثمر رسانده است، باید کارهای دیگری هم بکند. جرقه‌های انقلاب نیاز به تکثیر داشت و او خود را جرقه‌ای می‌دید که باید تکثیر شود.

«خواهر طاهره»: بکشیدم ولی من بین ۲ نفر مرد نامحرم نمی‌نشینم

در نگاه زنی چون «خواهر طاهره» مبارزه برای برکناری

خانم مرضیه حدیدی در سال ۱۳۱۸ در شهر همدان متولد شد و تحصیلات خود را از مکتب خانه آغاز کرد. ایشان در سال ۱۳۳۳ با محمد حسن دباغ ازدواج کرد و پس از ازدواج، به تبعیت از همسر خود به تهران آمد و در تهران تحصیلات علوم دینی خود را ادامه داده و از محضر استادانی مانند حاج آقا کمال مرتضوی، حاج شیخ علی خوانساری، شهید آیت‌الله محمدرضا سعیدی و شهید سید مجتبی صالحی خوانساری استفاده کرد. دباغ که مادر ۸ فرزند بود، علاوه بر فعالیت‌های تحصیلی و علمی، به مبارزات سیاسی با رژیم شاهنشاهی نیز رُو آورد و از جمله فعالان مبارزاتی آن دوران بود. ایشان در سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر می‌شود و در کمینته مشترک به همراه دخترش شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کند و به سختی بیمار می‌شود و در زمانی که امیدی به زنده ماندنش نیست، از زندان آزاد می‌شود. او پس از آزادی تحت درمان قرار گرفته و بهبودی می‌یابد و در سال ۱۳۵۳ برای ادامه مبارزات خود و در امان ماندن از ساواک به خارج از کشور می‌رود و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی به میهن بازمی‌گردد. خانم دباغ پس از انقلاب اسلامی، در سمت‌های گوناگون از جمله فرماندهی سپاه همدان و مسوولیت بسیج خواهران قرار گرفت، و سه دوره نماینده مردم تهران و همدان در مجلس شورای اسلامی بود. علاوه بر آن در دانشگاه علم و صنعت ایران و مدرسه عالی شهید مطهری به تدریس پرداخته و قائم مقام جمعیت زنان جمهوری اسلامی نیز بوده است.

در تمام فعالیت های سیاسی نظامی در کنار ما حضور داشت



روزهای حضور خواهر دباغ در سوریه، روزهای آموزش های نظامی و فعالیت سیاسی تحت نظر شهید محمد منتظری بود؛ روزهای فرار بعد از اسارت و شکنجه. برای آشنایی بیشتر با شرایط آن روزها و دیدگاه هم‌زمان بانو دباغ، به سراغ سید محمد غرضی، یکی از هم‌تیمی های آن دوران زنده یاد دباغ رفتیم.

باتشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید؛ اگر امکان دارد از خاطرات مشترکتان با خانم دباغ بفرمایید.

فعالیت سیاسی و مذهبی خانم دباغ به قبل از ۱۵ خرداد برمی‌گردد؛ ایشان بعد از ۱۵ خرداد در بیت آیت الله سعیدی مشغول تحصیل و مبارزه بودند و بعد از شهادت آیت الله سعیدی در گروه سیاسی-نظامی فعالیت داشتند و بعدها هم از کشور خارج شدند. آشنایی من با ایشان به سال ۵۴ در سوریه بازمی‌گردد که همراه گروهی با عضویت شهید محمد منتظری و علی جنتی، وزیر سابق ارشاد و دیگران، مشغول فعالیت سیاسی-نظامی زیر نظر حاج آقا مصطفی، فرزند ارشد امام خمینی (رحمه الله علیه) بودیم و مورد اعتماد ایشان. ما در کنار هم نزدیک به دو دهه در زمینه های گوناگون سیاسی-نظامی در کشورهای گوناگونی مانند عربستان، سوریه، لبنان، عراق، مصر و... مشغول به فعالیت بودیم. خانم دباغ هم در تمام این فعالیت ها در کنار ما حضور داشتند، اما به لحاظ نزدیکی به بیت امام (رحمه الله علیه) مورد اعتماد امام و خانواده ایشان نیز قرار گرفتند و اینها وجوهی است که کمتر نظیر دارد.

بسیاری از کارهایی که مردها توانایی انجام آنها را ندارند، زنان انجام می‌دهند

شما حضور یک زن، مانند خانم دباغ را در چنین فعالیت‌هایی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

زن‌های زیادی در آن زمان بودند که چنین فعالیت‌هایی داشتند. حتی می‌توان گفت موفقیت برخی از گروه‌ها به خاطر آن است که بسیاری از کارهایی که مردها توانایی انجام آنها را ندارند، زنان انجام می‌دهند. در این میان خانم دباغ به خاطر نزدیکی به بیت امام (رحمه الله علیه) نامور شدند؛ ولی این به آن معنا نیست که خانم‌ها حضور کمی داشتند.

آیا می‌توان خانم دباغ و نوع فعالیت‌های ایشان را به عنوان الگویی برای نسل جدید معرفی کرد؟

خود ایشان خیلی مایل به این مسأله نبودند.

جامعه، خود تولیدکننده چنین زنانی است

به نظر شما در روزگار کنونی به وجود و حضور زنانی مانند خانم دباغ نیازی داریم؟

جامعه، خود تولیدکننده چنین زنانی است. به عنوان نمونه در زمان جنگ، ببینید چه تعداد خانم بودند که خدمات بدون توقع ارائه دادند؛ این به خاطر آن است که جامعه ایران در امر مبارزه و حب وطن، زن و مرد نمی‌شناسد. تعداد زندانیان سیاسی زن ما قبل از انقلاب هم کم نبود، حتی در کشتارهایی که منافقین و جریان‌های انحرافی انجام می‌دادند، شهدای زن هم وجود داشت.

می‌کند: «حضرت امام (رحمه الله علیه) در نظر داشت تا زنی در کنار مردان به شوروی بفرستد و اعلام کند که در جمهوری اسلامی ایران زنان نیز در امور مهم و حکومتی حاضر و پیش‌تاز هستند. امام (رحمه الله علیه) می‌خواست در کنار آن پیام مکتوب، پیامی شفاهی نیز به دنیا بدهد که ما در عمل بیش از هر مکتب دیگری به جایگاه واقعی زن ارج می‌نهیم و برایش ارزش قائلیم نه ارزش ابزار بلکه معنایی. امام می‌خواست با گماردن یک زن در این هیأت به تمام تبلیغات غرب و شرق مبنی بر محدودیت زنان در جامعه اسلامی پایان دهد؛ آن هم در آن زمان که رسانه‌های گروهی در غرب مرتب از محصور کردن زنان در جمهوری اسلامی قلم‌فرسایی می‌کردند.» تأثیر این انتخاب و نتیجه بخش بودن آن را در بخش دیگری از خاطرات بانو دباغ می‌توان دید: «وقتی به شوروی رسیدیم، تعدادی به استقبال آمدند.

مسوول تشریفات خود آقای گورباچف به استقبال ما آمده بود. احساس کردم این بنده خدا وقتی چشمش به چادر من و عبا آیت الله جوادی املی افتاد، قدری هول شده بود و نمی‌دانست که چه خبر است؟ در دنیا مرسوم است وقتی هیأتی وارد کشوری می‌شود، گلی که برای استقبال آورده می‌شود، به رییس هیأت می‌دهند؛ این مسوول تشریفات دسته گل را به من داد و من احساس می‌کردم که تنش می‌لرزید و نمی‌فهمید چه کار می‌کند، بنابراین دسته گل را محضر آیت الله جوادی املی دادم.»

بانوی شجاع و فداکار انقلاب

نمونه‌ای چون بانو دباغ به حدی منحصر است که رهبر معظم انقلاب در پیامی که به مناسبت درگذشت این بانوی خستگی‌ناپذیر نوشته‌اند، می‌گویند: «درگذشت بانوی مبارز و انقلابی خستگی‌ناپذیر خانم مرضیه حدیدی دباغ را به بازماندگان محترم و دوستان و هم‌زمان ایشان تسلیت می‌گویم. این بانوی شجاع و فداکار در دوران طاغوت در شمار مبارزان مؤمنی بود که زندان و شکنجه‌های شدید نتوانست او را از این راه دشوار منصرف کند و در دوران جمهوری اسلامی نیز در مسوولیت‌هایی مانند فرماندهی سپاه پاسداران در همدان و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و تدریس در دانشگاه و حضور در سازمان‌های خدماتی انجام وظیفه کرد و مفتخر به عضویت در هیأت اعزامی امام راحل برای رسانیدن نامه معروف ایشان به سران شوروی سابق شد. غفران و رضوان الهی شامل حال این بانوی با اخلاص و فداکار باد.»

با تمام آنچه بر سر آمدیم، بازم چنانچه دکتر همدان تأکید دارند: «خانم دباغ فرید نبود؛ خروجی انقلاب اسلامی تنها یک خانم دباغ نبود، بلکه توانسته است دباغ‌ها را رویش دهد و هر یک از زنان ما در جهتی و به‌گونه‌ای درخشیدند و نمی‌خواهیم خانم دباغ را حجاب آنها کنیم، آنها هم باید دیده شوند.»

او نمونه‌ای است از زنانی که اسلام می‌تواند پرورش دهد و در مواقع لزوم تحویل جامعه دهد؛ زنانی که مانند شهبازی درخشان، هر چند سال یک‌بار، به اقتضای شرایط، می‌آیند و می‌درخشند و می‌روند. فقط باید دانست که از تمام ستاره‌های زیبای آسمان نمی‌توان و نباید توقع شهاب شدن داشت.

خانم دباغ، شهاب درخشانی در تاریخ انقلاب اسلامی ما است، به تعبیر دکتر همدان: «اگر ما در خارج کشور باشیم و بخواهیم زنی را به عنوان شاخص انقلاب به بیرون مرزها معرفی کنیم، اگر در کنارمان خانم دباغ بود، اضطراب و تردیدی در معرفی ایشان به خود راه نمی‌دادیم که این فرد می‌تواند نماینده بلکه نمایاننده انقلاب و سفیر حقیقی آن باشد.» اما چرا در تمام این ۳۰ سال نمونه دیگری با چنین مشخصاتی نداریم؟ چرا دباغ و دباغ‌ها در تاریخ ما استمرار ندارند؟

شاید باید گفت مشکل آن است که زن مسلمان ایرانی درگیر سادگی‌های روزمره، دور از فهم چنین زنی است و زن فمینیسم ایرانی نیز با خط اصلی و مبنای فکری چنین زنی نمی‌تواند کنار بیاید؛ و این‌گونه است که بانویی چون مرضیه حدیدی، تنها و تنها حاصل «پروسه انقلاب» می‌ماند و ما در طی سال‌ها بعد از انقلاب نمی‌توانیم این پروسه را تبدیل به «پروژه» کنیم تا نمونه‌هایی حتی در کمترین وجه مشابهت با او برای عرضه داشته باشیم.

مقام معظم رهبری: ما زن مثل خواهر دباغ می‌خواهیم
باز هم آنچه رخ داد، اتفاقاتی نیست که بتوان برای یک زن، به‌عنوان ویژگی و برتری برشمرد، چراکه اساساً فلسفه وجودی زن چیز دیگری است؛ اما باز هم اقتضای زمانه و شرایط بانو دباغ بود که چنین خواستی را منطقی جلوه می‌داد. زنی که روزگاری به دور از خانه و خانواده و بنابر اجبار و اقتضاء شرایط، آموزش‌های نظامی دیده بود و امروز، با وجود سپاه نوپا و ارتش تغییر یافته، از معدود نیروهای آموزش گرفته و مورد اعتماد بود؛ زنی که در میدان مبارزه، مردانه مبارزه می‌کرد. زنی که مقام معظم رهبری در مورد او گفته است: «ما زن مثل خواهر دباغ می‌خواهیم. من لذت می‌بردم آن زمانی که ایشان در فرماندهی سپاه همدان بودند. مانند شیر می‌گریه و مردها را فرماندهی می‌کرد.»

مجاهدانی چون بانو دباغ متعدد بودند، اما مجاهد ماندگان اندک‌اند

ویژگی بانویی چون دباغ تنها در مبارزه و مجاهدت آن هم به شیوه مسلحانه آن نیست که یکی از اساسی‌ترین این ویژگی‌ها استمرار خط مجاهدت است و به تعبیر دکتر خسروپناه: «در حقیقت باید گفت که ویژگی خانم دباغ این نبود که یک خانم مجاهد بود، بلکه این بود که یک خانم مجاهد ماند و با مجاهدت هم از دنیا رفت. ... به نظرم استمرار مجاهدت ایشان از اصل مجاهدتشان خیلی مهم‌تر است. مجاهدانی چون بانو دباغ متعدد بودند، اما مجاهد ماندگان در میان جبهه مجاهدین اندک‌اند.»

جلوه دیگری از مجاهدت‌های خانم دباغ، حضور بی‌چشم‌داشت او در سه دوره مجلس شورای اسلامی است. استمرار مجاهدت او را در پایان دوران نمایندگی می‌توان باور کرد، زمانی که خود نقل می‌کند: «در دوره دوم نمایندگی‌ام در مجلس شورای اسلامی، هر ماه مبلغی را برای کمک به چند خانواده نیازمندان اختصاص می‌دادم. دوره نمایندگی که به پایان رسید پول چندانی برایم باقی نمی‌ماند که به آنها کمک کنم. برای همین شب‌ها بعد از خوابیدن بچه‌ها و همسرم، با ماشین به فرودگاه یا میدان آزادی می‌رفتم و مسافرکشی می‌کردم. وقتی این خبر پخش شد، آقا (رهبری) خیلی ناراحت شده بودند و فرمودند: خرج این سه خانه را من می‌دهم و شما دیگر حق ندارید مسافرکشی کنید.» این بعد از شخصیت این بانوی مجاهد مسلما الگویی است برای تمام مردان و زنانی که زحمتی برای به بارنشستن یا حتی حرکت مستمر انقلاب بر مدار صحیح آن داشته‌اند.

مسوول تشریفات گورباچف وقتی چشمش به چادر من و عبا آیت‌الله جوادی افتاد، هول شده بود

کارنامه حضور زن متفاوت تاریخ انقلاب اسلامی با حضور در هیأت سه نفره اعزامی امام (رحمه الله علیه) به شوروی کامل می‌شود. زمانی که امام خمینی (رحمه الله علیه) تصمیم می‌گیرند در نامه‌ای به گورباچف نکاتی مهم را به او گوشزد کرده و از اسلام و سرانجام کمونیسم بگویند، سه نفر را برای فرستادن این نامه انتخاب می‌کنند؛ آیت‌الله جوادی املی، دکتر محمدجواد لاریجانی و خانم مرضیه دباغ. اتفاقی که در بعد جهانی، نگاه‌ها را به سمت خود جلب کرده و توجهات را برمی‌انگیزد. بانو دباغ دلیل انتخابش در هیأت سه نفره اعزامی را این‌گونه بیان



مقام معظم رهبری

در مورد خانم دباغ

فرموده است: «ما

زن مثل خواهر

دباغ می‌خواهیم.

من لذت می‌بردم

آن زمانی که ایشان

در فرماندهی

سپاه همدان

بودند. مانند شیر

می‌گریه و مردها را

فرماندهی می‌کرد.»

باشد؛ هر چند بعید می‌دانم که جمع قابل توجهی از بانوان این عصر بتوانند مثل ایشان زندگی کنند. این بدان معناست که ایشان، الگوی مناسبی به‌شمار می‌رود، اما آیا بانوان دوره معاصر ما می‌توانند مثل بانو دباغ باشند یا خیر، من بعید می‌دانم. چراکه خانم دباغ شخصیتی بود که در کنار تشکیل خانواده و تربیت هشت فرزند، توانست این مقدار فعالیت سیاسی، انقلابی و مجاهدت بی‌نظیر را داشته باشد.»

چرا جریان فمینیستی ایران مرضیه دباغ را الگو نمی‌داند؟

می‌توان چنین گفت که شرایط، محیط، قابلیت‌های فردی، ضرورت‌های ناگزیر و... امکان یادگیری و تکرار را از دیگران گرفته است. با این تعبیر، خواهر طاهره زنی است چندوجهی که وجوه متفاوت و متعددش در شرایط مختلف نشان داده می‌شود؛ زنی که می‌داند در هر شرایط باید چگونه بود و باز هم در هیچ شرایطی، زن بودن خود را فراموش نمی‌کند و خود را نه مرد می‌بیند و نه می‌خواهد که چنین باشد. و این درست همان ویژگی‌ای است که مانع الگوپذیری جریان فمینیسم از زنی مانند دباغ می‌شود؛ زنی که وجوه شخصیتی و فعالیت‌هایش به حدی است که موجب افتخار جریان فمینیسم باشد. دکتر همدان معتقد است: «خانم دباغ محصور در وظایف اصطلاحاً سنتی یک زن نبود و حتی محصور در ایران و مسوولیت‌هایی که عادتاً و عرفاً اختصاص به مردان داشت هم نبود... او مدافع حقوق زنان بود و برای دفاع از حقوق زنان با به عرصه مبارزه گذاشته بود. اما همین خانم دباغ یک سری ویژگی‌ها داشت که برای جریان فمینیسم نمی‌توانست جذاب باشد و آن این بود که ایشان هیچ‌گاه از وظایفی که اصطلاحاً تحت عنوان رسالت‌های مادرانه یاد می‌شود، فاصله نگرفته بود. انقلابی بودن و در صحنه اجتماع بودن باعث نشد که فراموش کند نقطه ثقل هر اجتماعی خانواده است و اگر زن نتواند رسالت اصلی خود را در خانواده انجام دهد، نمی‌تواند در اجتماع و جامعه و دانشگاه و جنگ هم موفق باشد؛ درحالی‌که فمینیست‌ها آگاهانه درحال فاصله گرفتن از نقش‌های مادرانه هستند، کما اینکه باز هم خانم دباغ برخلاف فمینیست‌ها نه فقط در انقلاب بالیده بود، بلکه افتخار می‌کرد از اینکه متعلق به انقلاب است.»

مبارزه برای زنی چون بانو دباغ، ایران و غیر ایران ندارد؛ سقف آرمان‌های او اسلام است و نه ایران. درست به همین خاطر است که بعد از فرار هم‌چنان در مبارزه است؛ چه در عربستان سعودی چه سوریه، لبنان، انگلیس یا فرانسه؛ «۳ ماه روزها کارهای خدماتی انجام می‌دادم و به جایش صبحانه می‌گرفتم. روزها را روزه بودم و شب‌ها با همان صبحانه افطار می‌کردم؛ تا اینکه محمد منتظری آمد. چند روز بعد از شهادت دکتر شریعتی بود. با تعدادی از بچه‌ها نظاهرانی در لندن به پا کردیم بعد به فرانسه رفتیم. پشت سر این قضیه شهادت آقا مصطفی بود که اعتصاب غذا را انداختیم. بعد هم به لبنان و سوریه رفتیم و دوره‌های چریکی را گذراندم. در این سال‌ها در عربستان، عراق، لبنان و سوریه و فرانسه تردد داشتیم تا اینکه امام وارد فرانسه شدند، پلیس فرانسه اصرار داشت که یک زن پلیس فرانسوی، مسوولیت حفاظت از ایشان را به عهده بگیرند اما امام (رحمه الله علیه) به شدت مخالف بودند. بنابراین من به نوفل‌لوشاتو رفتم و باتوجه به آموزش‌هایی که دیده بودم محافظ شخصی حضرت امام (رحمه الله علیه) شدم و وظایف اندرونی از جمله خرید، شست‌وشو و... را نیز به عهده گرفتم.»

فشار کاری، اضطراب‌ها و هیجانات تمام این سال‌ها باعث شد که در روزهای منتهی به بازگشت امام (رحمه الله علیه) به ایران، خواهر طاهره دچار سکنه‌ای خفیف شود و نتواند امام (رحمه الله علیه) را همراهی کند. امامی که دغدغه دیدار او با فرزندانش را داشت و او را تنها زنی عنوان کرده بود که در این سفر می‌تواند همراهشان باشد، تا فرزندانش بیش از این چشم به راه نباشند و او فارغی مضاعف را تحمل نکند؛ دستور پزشکان را پذیرفت و از او خواست تا بهبود کامل بماند. وقوع انقلاب اسلامی و بازگشت خواهر طاهره به ایران، به معنای پایان مبارزات و دل سپردن به آرامش خانه نبود. بلکه تنها نوع فعالیت‌های بانوی چریک دیروز تغییر کرده بود. او آموزش‌هایی دیده بود که در روزهای بحران‌سازی توسط گروهک‌ها و حملات گاه‌گذار عراق و به دنبال آن آغاز جنگ تمحیلی، به آنها احتیاج بود. اینگونه شد که او به فرماندهی سپاه همدان رسید و بعد از به سامان رساندن اوضاع بازگشت.



حجت الاسلام والمسلمین احمد رهدار:

دباغ تبلور یک انقلاب در قامت یک زن بود

زن بودن، ویژگی ای است که در هر حالتی نباید به فراموشی سپرده شود؛ چراکه متعلقاتی دارد که از ذاتیات آن به شمار می رود. اما جریان های قالب فمینیستی روزگار ما، قبل از هر چیز به جنگ متعلقات این زن بودن رفته اند و به دنبال نابود کردن و جوه زنانه برای رسیدن به برابری میان زن و مرد هستند. اما انقلاب اسلامی ما توانست نمونه های زنی را به دنیا نشان دهد، که در عین زن بودن و پذیرفتن تمام متعلقات به نظر آنان دست و پاگیری چون همسری و مادری، توانستند انقلابی باشند و مبارز و سیاستمدار و حتی چریک. «صبح نو» در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین احمد رهدار، استاد دانشگاه، پژوهشگر تاریخ و رییس مؤسسه فتوح اندیشه، به این ویژگی های زن انقلابی و به طور خاص، مرحومه دباغ پرداخته است.

ویژگی هایی داشت که لاقال به لحاظ نظری برای جریان نظری فمینیسم می توانست الگو باشد.

به نظر شما ما چه در دوران انقلاب و چه در سال های بعد از انقلاب توانستیم نمونه هایی مانند ایشان داشته باشیم؟
به نظر من خانم دباغ فرید نبود؛ خروجی انقلاب اسلامی تنها یک خانم دباغ نبود، بلکه توانسته است دباغ ها را رویش دهد و هر یک از زنان ما در جهتی و به گونه ای درخشیدند و نمی خواهیم خانم دباغ را حجاب آنها کنیم، آنها هم باید دیده شوند. اما واقع قضیه این است که خانم دباغ یک نسبت وجودی وسیعی با انقلاب اسلامی و ارزش های انقلاب اسلامی داشت و حتی بی مبری ها و کج اندیشی ها که در هر جامعه طبیعی است، هیچ گاه باعث نشد ایشان گناه فرد را به پای نظام - نظام ارزشی که به شخصیت او قوام و وجود می دهد - بگذارد.

خانم دباغ در کنار همه پسوند های اجتماعی و سیاسی، همچنان زن بودنش پررنگ بود

این خیلی مهم است که در میان نقش ها و کارکردهای متعددی که می توانید ایفا کنید و ایفا می کنید، همچنان وقتی جامعه می خواهد شما را از میان آن نقش های متعدد صدا بزند، در اینکه نقش اصلی شما همان زن بودن است، تردید نکنید. ما در زندگی روزانه با خانم هایی مواجه شدیم که همزمان سه، چهار کار را انجام می دهند و از قضا یکی از نقش ها هم نقش مادرانه

آنهاست؛ اما این نقش مادرانه به قدری در حاشیه است که وقتی به ارتکازمان مراجعه می کنیم که این خانم کیست، مسوولیت های آن خانم زودتر از مادری او به ذهنمان خطور می کند، حتی درباره کسی که سال ها از زمان مسوولیت اجرایی او سپری شده و دیگر مسوولیتی ندارد. اما به نظر خانم دباغ جوری زندگی کرد که نقش اصلی او خانم بودن، مادر بودن و زن بودنش بود؛ البته زنی که هیچ گاه خالی و بی وصف نبود، مثلاً زن انقلابی بود، زن فرمانده بود، زن در صحنه بود، زن مبلغ بود و همیشه یک پیوندی داشت، اما در همه این پیوندها همچنان زن بودنش پررنگ بود و این خیلی مهم است.

البته انتظار نداریم دشمنان ما، مانند غرب، به خانمی مانند خانم دباغ عطف توجه داشته باشند. ای بسا اگر کس دیگری که یکی، دو ویژگی دیگر مانند مادر بودن و انقلابی بودن خانم دباغ را نداشت و از سایر ویژگی های او برخوردار بود در حیات و مامت او، با او ارتباط برقرار می کردند. اما به گمانم آنها خانم دباغ را آگاهانه به حاشیه می برند و این هم طبیعی است؛ شاید بیشتر باید برای جریان های داخلی در این زمینه تأسف خورد که تصمیم گرفته اند نامی از ایشان نبرند. به همین خاطر بنده به سهم خودم از نشریه شما سپاسگزارم که به بانویی می پردازید که به زعم من به حق می شود او را خانم و مولود انقلاب نامید.

به انقلاب نیاز داریم، پس به امثال دباغ هم نیاز داریم - در نتیجه به نظر شما جامعه امروز ما همچنان به زنانی مانند خانم دباغ نیاز دارد؟!

این طبیعی است که اگر بگوییم خانم دباغ تبلور یک انقلاب در قامت یک زن است، این پرسش که ما چقدر به امثال او نیاز داریم، ریشه اش به این موضوع برمی گردد که ما چقدر به خود انقلاب نیاز داریم. چون ما به انقلاب نیاز داریم، به امثال خانم دباغ هم نیاز داریم.

- باتوجه به نیازی که فرمودید، چطور باید امثال خانم دباغ را تربیت یا تولید کرد؟

باید دید ما تا چه اندازه توانستیم خانم دباغ را تکثیر کنیم. خانم دباغ معلول پیروان انقلاب است. به نظر من خانم های دباغی هم باید داشته باشیم که معلول پیروان انقلاب باشند. یعنی کسی به طور طبیعی در فرآیند انقلاب و همگام با انقلاب و بازیگری در صحنه انقلاب تبدیل به خانم دباغ شده است و وقتی ما از دور نگاه می کنیم حس می کنیم شخص با برکتی بوده است. امروز کم لطفی است اگر به صورت پیشینی فکر نکنیم که چه باید کرد تا مثل خانم دباغی که در پیروان انقلاب تولید شده بود، در پیروان انقلاب تکثیر کنیم.

اصلاً ویژگی الگوها در این است که می توانند تعمیم پیدا کنند و مورد تعلیم قرار بگیرند و تکثیر شوند. برخلاف آنچه وبر می گوید، که شخصیت های کاریزما قابل تکرار و تعمیم نیستند، هر چند بر این باور نیستیم که خانم دباغ شخصیت کاریزما به معنای وبری بود، چرا که از نظر او خیلی از ویژگی های کاریزما انکسایبی نیست، در صورتی که امثال خانم دباغ ویژگی های خودشان را کسب کردند و با بازیگری در صحنه انقلاب، همپای انقلاب رشد پیدا کردند و به انقلاب هم رشد دادند، به راحتی می شود خانم دباغ را تکثیر کرد و تعمیم داد.

- با این تفصیل چرا نمونه هایی مانند ایشان را نداریم؟

خانم دباغ مدافع حقوق زنان بود و برای دفاع از حقوق زنان پا به عرصه مبارزه گذاشته بود. اما همین خانم دباغ یک سری ویژگی ها داشت که برای جریان فمینیستی نمی توانست جذاب باشد و آن این بود که ایشان هیچ گاه از وظایفی که اصطلاحاً تحت عنوان رسالت های مادرانه یاد می شود، فاصله نگرفته بود

یک تعبیری هست که با نگاه منفی هم گفته می شود و آن این است که ما ایرانی ها مرده پرستیم. من یک تفسیر مثبتی هم از این جمله دارم آن هم اینکه ای بسا بعضی افراد، به دلیل اینکه زمانه شان از زمان زندگی کردنشان بزرگ تر است، در زمان حیاتشان قابل شناخته شدن نیستند و باید مدتی بگذرد و مردم در سجایایشان تفکر کنند و بعد دست به اقدام بزنند. به عنوان مثال اگر همه ملت ایران هم می خواستند که شخصیت امام (رحمه الله علیه) را در زمان حیاتشان بشناسند باز هم شخصیت امام فراتر از آن بود که در بازه زمانی محدودی شناخته شود. باید زمان بگذرد و به تناسب اتفاقاتی که می افتد یک لایه وجودی او بازتفسیر شود تا کم کم متوجه شویم که امام خیلی بزرگ بود. کسانی هم به شعاع وجودی حضرت امام نزدیک شدند تا اندازه ای این ویژگی ها را گرفتند؛ پس ما انتظار نداریم تمام ویژگی های خانم دباغ در زمان حیاتش شناخته شود. خود مرگ فرصتی به دیگران می دهد که در زمانی که پیروان عمل فرد بسته است، اعمالش مورد بازخوانی و بازتفسیر قرار بگیرد.

نکته دیگر اینکه آدم هایی مانند خانم دباغ دو طرف دارند، یک طرف بچه های انقلابند و یک طرف مخالفان انقلابند. کسانی مخالف انقلابند که اراده ای برای معرفی ایشان در زمان حیاتشان ندارند، کسانی هم که در جبهه انقلابند نیز یک مأموریتی دارند که آن مأموریت باعث شده است کمتر به کسانی امثال خانم دباغ توجه داشته باشند، و آن مأموریت این است که آنها نیز مانند خود خانم دباغ، بازیگر انقلابند و نقش هایی را ایفا می کنند و در این میان تنها می توان از کسانی که وظیفه شان رو کردن نقش های کلیدی انقلاب است - مانند رسانه و اهل قلم - پرسش کرد که چرا چنین اشخاصی را در زمان حیاتشان به میزانی که شایسته بود، معرفی نکردید؟ البته خود این افراد هم کم تر انگیزه ای برای معرفی خودشان داشتند.

دباغ، مدافع حقوق زنان بود و برای دفاع از حقوق زنان پا به عرصه مبارزه گذاشته بود

- از نگاه شما چرا جریان اصلاح طلب و فمینیستی دفاع از حقوق زنان به معرفی ایشان نپرداختند و به رغم فعالیت های شدید سیاسی و اجتماعی ایشان، این فرد به عنوان الگویی برای این جریان مطرح نبود؟
بچه های انقلاب به خانم دباغ رسیدند و قبول کردند که او فرزند و مولود انقلاب است. اما اینکه چرا جریان فمینیستی نتوانست خانم دباغ را با وجود همه ویژگی هایی که آنها به دنبالش بودند و شعارش را می دادند، به عنوان الگو ببیند؟ خانم دباغ محصور در وظایف اصطلاحاً سنتی یک زن نبود و حتی محصور در ایران و مسوولیت هایی که عادتاً و عرفاً اختصاص به مردان داشت هم نبود. او یک چریک بود، یک فرمانده سپاه بود، یک رزمنده بود، یک مسافر بود، یک مبلغ بود، یک سفیر بود، یک انقلابی بود، یک زندان رفته بود؛ همه اینها ویژگی هایی است که جریان فمینیستی به بیش از اینها توجه نکرده بود. او مدافع حقوق زنان بود و برای دفاع از حقوق زنان پا به عرصه مبارزه گذاشته بود. اما همین خانم دباغ یک سری ویژگی ها داشت که برای جریان فمینیستی نمی توانست جذاب باشد و آن این بود که ایشان هیچ گاه از وظایفی که اصطلاحاً تحت عنوان رسالت های مادرانه یاد می شود، فاصله نگرفته بود.

انقلابی بودن و در صحنه اجتماع بودن باعث نشد که فراموش کند نقطه ثقل هر اجتماعی خانواده است و اگر زن نتواند رسالت اصلی خود را در خانواده انجام دهد، نمی تواند در اجتماع و جامعه و دانشگاه و جنگ هم موفق باشد؛ در حالی که فمینیست ها آگاهانه در حال فاصله گرفتن از نقش های مادرانه هستند، کما اینکه باز هم خانم دباغ برخلاف فمینیست ها نه فقط در انقلاب بالیده بود، بلکه افتخار می کرد از اینکه متعلق به انقلاب است. این در حالی است که یک فمینیست خود را متعلق به انقلاب نمی داند و حتی وقتی نقشی اجتماعی ایفا می کند نمی خواهد اصرار دارد که این نقش اجتماعی او حکومتی نیست و از پایگاه دیگری برخوردار است. اما خانم دباغ اینگونه نبود و روی نظام ارزشی خود که به واسطه آن دباغ شده بود، ایستاده بود. اینها همه خانم دباغ را بین خانم های زمانه ما برجسته می کند؛ خانمی که افاق نگاهی جهانی و فراتر از خاک و بوم ما داشت، اگرچه عملی بومی داشت اما نگاه او فرا بومی بود و شخصیتی ویژه داشت.



چیزی الهام بخش تر و اثرگذارتر از یک مادر قوی نیست. بعد شما پیدا کنید پرتقال فروش را در میان دخترانی که دور و برتان می بینید! این دختران اگر مادر شوند - که بعید می دانم - چقدر می توانند قدرت و ثبات شخصیتی و عقیدتی به فرزندانشان بدهند؟! در اینکه وجود افرادی مانند خانم دباغ در یک جامعه، از سرمایه های انسانی آن جامعه است، بحثی نیست؛ اما مجموعه حاکمیت و به خصوص دولت به مفهوم خاص، ظاهراً برنامه ای برای پرورش و بالیدن چنین زنانی ندارد.

- پس به عقیده شما وجود چنین زنانی لازم است اما ما کاری برای تربیت آنها نکردیم؟

دقیقاً. یعنی اساساً فضای اجتماعی امروز خانم دباغ درست نمی کند؛ از طرفی هم وقتی همه به دنبال خودآرایی و نشان دادن خودشان هستند، و نهایت تلاششان همین است، مسلم است که خانم دباغ از میان آنها بیرون نخواهد آمد.

- خانم دباغ هم در فضای جامعه آن روز خانم دباغ شدند، یعنی خودشان تلاش کردند.

بستر اجتماعی هم باید چنین چیزی را بطلبد. در آن دوره مردم آرمان های والا تری داشتند، پدر و مادرها وظیفه تربیتی بیشتری برای خود قائل بودند و کانون های تأثیرگذار در جامعه فعال بودند و افراد را جذب می کردند و به پیشرفت کسانی که استعداد داشتند کمک می کردند. امروز ما چه خوراک فکری به نسل جوانمان دادیم که توقع داریم تبدیل به نماد و اسوه شوند؟

- به نظر شما چرا همین نمونه ای را که داشتیم نتوانستیم بازسازی کنیم و به درستی نشان دهیم؟

تلاش هایی در زمان زندگی ایشان انجام گرفت و خاطراتشان هم منتشر شد و به چاپ های متعددی هم رسید. خانم دباغ می گفتند افراد زیادی به من مراجعه کردند و گفتند که بعد از خواندن رنج ها و مرارت هایی که شما در زندگی تان کشیدید، وضعیت زندگی ما تغییر کرده است. بنابراین کتاب خاطراتشان مؤثر بود و برنامه هایی هم ساخته شد.

اما یکی از مشکلات ما این است که سرمایه های انسانی خودمان را قدر نمی دانیم، یعنی تا وقتی زنده هستند صرفاً برای پرکردن صفحات روزنامه ها از ایشان استفاده می کنیم، آن هم با سؤالات ناچا و بی فایده؛ و زمانی که می میرند هم دو، سه روزی فضای تبلیغاتی کشور از آن استفاده می کند و بعد فراموش می شود. در واقع برای تبدیل کردن این اقدامات و افرادی این چنین به یک سری فرمول که بر اساس آن بتوان افراد را تربیت کرد، برنامه عملی نداریم.

گفتند اگر می دانستیم زهرا مصطفوی این طور از آب در می آید، از او حمایت نمی کردیم

- با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، اگر نکته پایانی مانده، بفرمایید:

نکته ای که می خواهم بگویم این است که خانم دباغ واقعاً در هیچ کدام از جناح بندی های مرسوم کشور جای نمی گرفت. ایشان یک مدت روابط نزدیکی با گروه موسوم به چپ داشت که این در دوران امام بود که چپی ها خودشان را به امام و نظام نزدیک تر نشان می دادند اما با مشاهده فاصله گرفتن آنها از این آرمان ها و اینکه آنها به دنبال یک سری شعارهای مقطعی بودند و دیدن گرایش آنها و نزدیک شدن قدم به قدمشان به لیبرالیسم و دور شدن از انقلاب، از آنها دور شد.

یک خاطره هم از سال ۸۸ است که اخلاقاً موظفم تعریف کنم. وقتی من دیدم که ایشان با خانم زهرا مصطفوی به ستاد موسوی رفته بود و حمایت از او را اعلام کرد به ایشان زنگ زدم و گفتم خانم این چه کاری بود که شما کردید؟ بعد ۴۰-۵۰ سال مبارزه انقلابی می دانید معنای آمدن ایشان در این مقطع چیست؟ ایشان گفتند این فرد کسی بود که مورد تأیید امام بود و من هم دیگر چیزی نگفتم. تا اینکه دو، سه روز بعد از انتخابات، خود ایشان به من زنگ زدند و گفتند من بی جا می کردم. اگر می دانستم این آدم این طور از آب در می آید، از او حمایت نمی کردم.



چریکی با زندگی خانوادگی غیرطبیعی

فضای اجتماعی امروز «دباغ» درست نمی کند

● ● ●
شخصیت های اثرگذار و چندبعدی، ابعاد متعدد و متفاوتی دارند که باید با هر کدام آشنا شد و بعد درباره آنها به قضاوت نشست. آنها سخت شناخته می شوند و برای فهمیدنشان راهی نیست جز آنکه بیشتر به شخصیتشان نزدیک شد و این ممکن نیست جز در گفت و گو با کسانی که از نزدیک با آنها در ارتباط بودند. گفت و گو با محمدرضا کائینی، تاریخ پژوهی که زمانی را با مرحوم دباغ سپری کرده بود، بخشی از ابعاد شخصیتی او را نشان داد که شاید برای بسیاری از ایندگان و حتی گذشتگان تازگی داشته باشد.

را دارد، تردیدی نیست. اما ایشان ناگزیر شدند که بروند و اگر مانده بودند، قطعاً اعدام می شدند.

- با این اوصاف، باید بگویم در جامعه کنونی نمی توانیم یا نمی خواهیم یا نیازی نیست که زنانی از این جنس داشته باشیم؟

واقعیت این است که ثبات شخصیتی و قدرت روحی زنان و دختران ما به شدت پایین آمده و بخش زیادی از این مسأله به خاطر بی توجهی مسوولان به پدیده فرهنگ سازی است. دختر و زن امروز نسل جدید، نه از ثبات شخصیتی برخوردار است و نه ثبات فکری و نه هویت دارند و نه ارزشی برای خودشان قائل هستند؛ نظام هم که تبیین و برنامه ریزی درست و درخوری برای آنها انجام نداده است؛ و آنها عمدتاً تحت تأثیر امواج رسانه هایی هستند که خودشان نه هویت دارند و نه پیام؛ در نتیجه از مجموع این مسائل، اتفاقی بهتر از آنچه شاهد آنیم، نخواهد افتاد.

واقعیت این است که برای یک خانواده و برای یک فرزند،

درجه اول است. یعنی نقطه اصلی و کانونی زندگی یک زن مسلمان، خانواده است و خیلی ها بودند که این ایراد را به ایشان می گرفتند اما متأسفانه به دلیل شرایطی که برای ایشان پیش آمد، عملاً نتوانست این گونه عمل کند، نه اینکه اعتقادی به این مسأله نداشته باشد یا آن را کم تلقی کند یا کنار گذاشته باشد.

ایشان در حلقه درسی شهید سعیدی وارد شده بود و ساواک به آیت الله سعیدی حساس بود و همین موجب شد که نام ایشان به عنوان یکی از افراد فعال در این حلقه ثبت شود و به دستگیری و شکنجه های فراوان و سخت خود و دخترش بیانجامد. بعد از این اتفاقات ایشان در عمل دیگر نمی توانست در ایران بماند، چون اگر می ماند نه می توانست زندگی کند و نه فعالیت، لذا ناخودآگاه مجبور به ترک ایران شد. بنابراین زندگی ایشان از جنبه خانوادگی کاملاً یک زندگی غیرطبیعی بود و با توجه به محدودیت ها و حساسیت های ساواک، ایشان نمی توانست به مسائل زندگی خانوادگی خود بپردازد. والا در اینکه یک زن در درجه اول وظیفه رسیدگی به خانواده

- آقای کائینی! به عنوان فردی که مدتی با ایشان ارتباط داشتید، برای آغاز گفت و گو لطفاً درباره فعالیت های خانم دباغ در تاریخ سیاسی ایران توضیح دهید.

در طی سال های فعالیت تاریخی و روزنامه نگاری که با ایشان ارتباط داشتم، ایشان را نماد و نمونه ای از فعالیت های مبارزاتی مسلحانه و چریکی برای زنان مسلمان می دانم. تا چند دهه قبل، فعالیت های چریکی منحصر به گروه های چپ بود. خانم دباغ بعد از آزادی از زندان که برای او و دخترش بسیار دشوار سپری شده بود، از ایران خارج شد و به فرانسه رفت و از آن جا به سوریه و لبنان رفت و گروهی با رهبری شهید محمد منتظری تشکیل دادند و علاوه بر اینکه خود، آموزش های نظامی را آموخت، به افرادی هم که برای طی دوره های چریکی و آموزش نظامی به آنجا می آمدند، آموزش می دادند.

- بارها شنیده ایم که امام خمینی (رحمه الله علیه) با مبارزات مسلحانه مخالف بودند. این مخالفت، منافاتی با فعالیت های چریکی خانم دباغ نداشت؟

معروف است که امام با مبارزه مسلحانه مخالف بودند، زمانی در این مورد از ایشان پرسیدم و ایشان گفتند من مسأله را با امام در میان گذاشتم؛ امام یک فتوای دفاعی داشتند که بین آن و رویکرد مبارزات مسلحانه، باید تفاوت قائل شد. ایشان می گفتند درست است که امام مبارزه مسلحانه و رفتارهایی مانند ترور و مواجهه با اسلحه را برای براندازی رژیم شاه تجویز نمی کردند؛ اما معتقد بود که انسان ها باید فنون دفاعی را بلد باشند تا اگر زمانی لازم شد، بتوانند از خودشان دفاع کنند و خانم دباغ این دو مسأله را از هم تفکیک می کرد.

خانم دباغ به عنوان اولین زنی که خاستگاهش خواستگاه سنتی و حتی حوزوی بود، توانست مسیر رسیدن به آموزش های نظامی چریکی را طی کند و عملاً با چریک های فعال در ایران همکاری داشته باشد. به طوری که برای من تعریف می کردند که یک بار اجزای یک مسلسل بزرگ را از هم باز کرده و زیرلباسش پنهان کرده بود و توانسته بود آن را از لبنان به سوریه ببرد و به شهید اندرگو تحویل بدهد. ما در تاریخمان چنین زنانی را اگر بگویم نداشتیم، باید بگویم به ندرت داشتیم. زنانی مبارز و چریک و در عین حال کاملاً پایبند به مبانی دینی و با خواستگاه دینی.

- جمع میان این دو بعد برای یک زن که هم مذهبی باشد و پایبند به مبانی دینی و خانوادگی و هم مبارز و چریک، ممکن است؟

ایشان عملاً نشان داد که می شود این کار را انجام داد. البته ایشان یک همت و شجاعت ذاتی هم داشت؛ به عنوان مثال خودشان تعریف می کردند که زمانی که کودک بودند در همدان، صبح ها بچه های محل را جمع می کردند و با هم دسته راه می انداختند و سینه می زدند؛ بعد هم به آنها ناهار می دادند و راهی خانه شان می کردند. این جوهره ذاتی مدیریت در ایشان وجود داشت و ذاتاً فردی بلند همت و نترس بود.

بیماری هایی که ایشان در دو دهه پایانی عمرشان داشتند راه رگس دیگری داشت، سال ها قبل از پا افتاده بود. من حتی یک بار به ایشان گفتم شما فقط به خاطر روحیه تان زنده آید، وگرنه جسمتان که اصلاً نشان نمی دهد که باید بمانید. ایشان در کنار شجاعت ذاتی و تهور، بسیار معتقد بودند و اساتید خوبی مانند شهید آیت الله سعیدی را درک کرده بودند و ارتباط نزدیکی با امام (رحمه الله علیه) داشتند، از طرف دیگر در گروهی قرار گرفته بود که فعالیت های چریکی هم داشتند. پس می توان این دور را با هم جمع کرد و بزرگ ترین شاهد آن خود خانم دباغ بودند.

زندگی ایشان از جنبه خانوادگی کاملاً یک زندگی غیرطبیعی بود

- به نظر شما این نوع فعالیت های نظامی و چریکی، با شعارهای جامعه اسلامی و زن تراز که در اسلام عنوان می شود، فاصله ندارد؟

خیلی از افراد بودند که این ایراد را به خانم دباغ می گرفتند. برای یک زن مسلمان، تربیت نیرویی که می خواهد تحویل جامعه بدهد یا تعامل سازنده با همسری که برگزیده، در

وقتی من دیدم که ایشان با خانم زهرا مصطفوی به ستاد موسوی رفته بود و حمایت از او را اعلام کرد به ایشان زنگ زدم و گفتم خانم این چه کاری بود که شما کردید؟ بعد ۴۰-۵۰ سال مبارزه انقلابی می دانید معنای آمدن ایشان در این مقطع چیست؟ تا اینکه دو، سه روز بعد از انتخابات، به من زنگ زدند و گفتند من بی جا می کردم

یادداشت زینب مشفق

در میان خاطرات گوناگونی که از زنده یاد دباغ نقل شده است، خاطراتی که خود ناقل آن است، از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ خصوصاً خاطرات روزهای اسارت و شکنجه که آنچه بود، تنهایی بود و تنهایی و البته زمانی هم همراهی دخترش با او.

در میان خاطرات آن روزهای درد و رنج آمده است: «شکنجه با سبیلی و توهین و به تدریج با شلاق و باتوم و فحاشی جان فرسا آغاز شد. چندبار دست و پایم را به صدلی بستند و مهار کردند و کلاهی آهنی یا مسی بر سرم گذاشته و جریان الکتریسته با ولتاژهای مختلف به بدنم وارد می کردند که موجب رعشه و تکان های تند پیکرم می شد. شلاق و باتوم، کار متداول و هر روز بود که گاهی به شکل عادی و گاهی حرفه ای صورت می گرفت. در مواقع حرفه ای آن قدر شلاق بر کف پاهایم می زدند که از هوش می رفتم. بعد با پاشیدن آب هوشیارم کرده و مجبور می کردند تا راه بروم که پاهایم ورم نکنند. دردی که بر وجودم در اثر این کار مستولی می شد، طاقت فرسا و جان کاه بود.»

شکنجه گر به مسخره گفت: آخ! سیگارم خاموش شد!

روزهای شکنجه همچنان ادامه دارد و فقط نوع شکنجه ها تغییر می کند: «یک مرتبه، مرا روی تختی خواباندند و دست ها و پاهایم را از طرفین بستند، وقتی شکنجه گر وارد اتاق شد، سیگار روشنی بر لب داشت، بلافاصله آن را روی دستم خاموش کرد و همراه با ضجه و ناله من به مسخره گفت آخ! سیگارم خاموش شد! و دوباره سیگار دیگری روشن کرد، این بار آن را روی جاهای حساس بدنم خاموش کرد که از تمام سلول هایم درد برخاست.»

صدای جیغ و فریادهای دلخراش رضوانه همه جا را فراگرفت

سکوت دباغ آن قدر برآموران رژیم تلخ و طاقت فرسا بود که برای به حرف کشیدن او، دخترش را هم وارد بازی کثیف خود کردند؛ دختر نوجوانی که حضور در محیط رعب آور زندان برای او شکنجه بود، چه رسد به آغاز شکنجه برای به حرف کشیدن مادرش. «وقتی از کارها و وحشی بازی هایشان نتیجه نگرفتند، ما را از هم جدا کردند. لحظاتی بعد صدای جیغ و فریادهای دلخراش رضوانه همه جا را فراگرفت. به خود می لرزیدم، بغضم ترکیب و گریستم، به خدا پناه بردم و از درگاهش برای رضوانه، تحمل در برابر این همه شدت و سببیت التماس کردم. با وجود این همه شکنجه، رضوانه چیزی نداشت که بگوید. برای من هم همه چیز پایان یافته بود و از خدا شهادت را طلب می کردم.»

شهید بهشتی:

خانم دباغ شاهکار مردانه ای انجام دادند

زنده یاد دباغ در جایی نقل می کنند: «در عملیاتی در منطقه کردستان چند روستا را از اسلحه و مهمات تخلیه کردم. وقتی شهید بهشتی رضوان الله وارد جلسه شدند جمع را خطاب قرار دادند و گفتند: من لازم است اول مساله مهمی را بگویم؛ خانم دباغ یک شاهکار مردانه ای را انجام دادند. من همان زمان سخن ایشان را قطع کردم و گفتم: اصلاً اینگونه نیست و کار من یک شاهکار زنانه بوده است.

دوستان گفتند که چرا شما حساس هستید؟ من گفتم این حساسیت نیست. چرا شما هر کار مهمی که زنان انجام می دهند را می خواهید به نام مردان تمام کنید؟»

سوسن حداد عادل:

نماز شبشان ترک نمی شد

خانم سوسن حداد عادل که به واسطه فعالیت بردارانش در انقلاب دستگیر شده است نیز از روزهای مشترک زندان و خاطراتش از خانم دباغ چنین می گوید: «خانم دباغ در زندان که بودند، در روزهایی غیر از ایام ماه مبارک رمضان روزه مستحبی می گرفتند. یادم است که ناهارشان را برای



چریکی با چادر و هفت تیر

بود، به نحوی که هیچگاه آن را فراموش نکرده و نخواهم کرد. آگاهی و احاطه بر مسائل سیاسی روز و آشنایی با پستی بلندی های مسیرهای مبارزاتی، از ویژگی های بارز شخصیتی ایشان بود که هر مخاطبی را تحت تأثیر قرار می داد. این جنبه از شخصیت ایشان، در کنار وجوه دیگری نظیر دلداری و امیددندگی به زنانی که به اتفاق همسران مبارزانشان در خارج از کشور به سر می بردند و درد غربت داشتند و جنبه های دیگر، برای هرکسی که با خواهر دباغ ملاقات می کرد، این نکته را روشن می ساخت که با زنی با شخصیتی چند وجهی روبه روست و تنها در یک بعد و وجه خود را نداشته است؛ بلکه روح و جان او دارای ابعاد مختلف وصف ناپذیری است.»

مرحوم سید احمد خمینی:

این قدر که شما نزد

امام (رحمه الله علیه)

شناخته شده هستید،

خانم های دیگر

شناخته شده نیستند

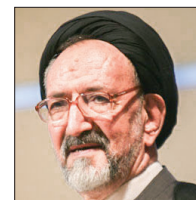
بعد از انقلاب، امام هیأتی را متشکل از سه نفر عازم شوری می کنند؛ آیت الله جوادی آملی، محمدجواد لاریجانی و خانم مرضیه حدیدیچی. مرحوم سید احمد خمینی در مورد این انتخاب به خانم دباغ می گوید: «کارهایی را که برای امام انجام داده اید برای ایشان روشن است و این قدر که شما نزد امام شناخته شده هستید، خانم های دیگر شناخته شده نیستند. شما می دانید امام چقدر در تصمیماتشان دقت دارند.»

شما امتحانات را پس داده اید. زیر انواع شکنجه ها بوده اید و اطلاعاتی بیرون نداده اید. با بدن زخمی و بیمار این جرأت را داشتید که با پاسپورت جعلی از کشور خارج شوید و ۶ ماه در سخت ترین شرایط به تنهایی زندگی کنید. به فنون نظامی هم آشنایی کامل دارید. امام می دانند در مواقع بحرانی دچار ترس و رعب نمی شوید و بهترین تصمیم را می گیرید. این سفر هم ممکن است پراز مخاطره باشد. امام می دانند چه کسانی را انتخاب کرده اند.»

خانم جوشقانی:

وقتی از زندان آزاد شد، نای حرکت نداشت

خانم جوشقانی، از شاگردان روزهای مبارزه بانو دباغ، چنین نقل می کند: «خانم دباغ مدتی در زندان بود، ولی ما از طریق دخترهایشان رضوانه خانم و راضیه خانم با ایشان ارتباط داشتیم و مرتب از او خط می گرفتیم تا اینکه مدتی بعد، از زندان آزاد شد و دوباره فعالیت خود را این بار با احتیاط بیشتری گرفت؛ اما هنوز چند ماهی از آزادی او نگذشته بود که برای بار دوم بازداشت و زندانی شد. در زندان به خاطر نبود بهداشت مناسب و تحمل



شکنجه های گوناگون دچار بیماری شد و چند روز در حالت اغما فرورفته بود به طوری که وقتی از زندان آزاد شد، هرآن احتمال مرگش می رفت. فکرکنم ساواکی ها امید خود را از دست داده بودند و احتمال می دادند که پس از آزادی چند روزی بیشتر نتوانند زنده بماند، به همین دلیل او را آزاد کرده بودند تا در زندان جان خود را از دست ندهد و مبارزان نتوانند استفاده تبلیغاتی بکنند. وقتی که از زندان آزاد شد، نای حرکت کردن نداشت و باید زیر بغل هایش را می گرفتیم تا می توانست حرکت کند اما با بستری شدن در بیمارستان، سلامتی خود را باز یافت. وی برای ادامه مبارزه مجبور به ترک کشور شد و در کشورهای سوریه، لبنان و عراق با مبارزان همکاری می کرد.»

فاطمه طباطبایی:

خانم دباغ در نوفل لوشاتو

کاملاً حواسش به ما بود

خانم فاطمه طباطبایی، همسر حاج احمد آقا، عروس امام (رحمه الله علیه) در مورد روزهای نوفل لوشاتو

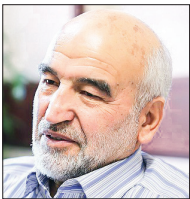


و حضور خانم دباغ در بیت امام (رحمه الله علیه) چنین می گوید: «آشنایی من با خانم دباغ به ایامی برمی گردد که در نوفل لوشاتو در خدمت امام بود. فعالیت ایشان در آنجا به ظاهر انجام کارهای ظاهری خانه نظیر پخت و پز و رفت و روپ بود، ولی در باطن کنترل کاملی بر تمام مسائل داشت. مثلاً به بهانه انجام کارهای معمولی و روزمره خانه، اعمال افرادی را که برای زیارت حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) تردد می کردند، زیر نظر داشت و کنترل می کرد. همچنین اگر، به تهیه چیزی از بیرون منزل نیاز داشتیم، ایشان برایمان انجام می داد ولی اگر خودمان از منزل خارج می شدیم تمامی مسائل امنیتی را رعایت می کردیم و کاملاً حواسش به ما بود.»

سردار یوسف فروتن:

این زن هم چادر داشت، هم هفت تیر

روزهای جنگ تحمیلی هم روزهای تلاش و تکاپوی بانو دباغ بود، سردار یوسف فروتن در این زمینه تعریف



می کند: «به دستور حضرت امام و پیگیری شورای انقلاب، قرار شد که سپاه یکی شود. بعد از دستور امام، تشکیلات سپاه را منظم کرده، سپس در شهرستان ها هم اقدام به تشکیل سپاه پاسداران کردیم. مقارن با همین روزها، من متوجه شدم که فرماندهی سپاه پاسداران همدان را به یک خانم سپرده اند که از پاریس آمده است. من آن زمان در روابط عمومی سپاه فعالیت می کردم. با پیگیری ای که کردم، متوجه شدم این خانم، همان خواهری است که در پاریس با چادر، در اعصاب غذا شرکت کرده بود. پس از آشنایی بیشتر، فهمیدم نام اصلی ایشان، مرضیه حدیدیچی معروف به خواهر دباغ است که اطلاعات رزمی و عملیاتی را در دوره هایی که در لبنان دیده، به دست آورده است.»

یکی از موفق ترین تشکیلات سپاه شهرستان ها، همین سپاه همدان بود.

افراد این سپاه در هر سمیناری شرکت می کردند. خود خانم دباغ هم، فرد بسیار فعال و خستگی ناپذیری بود که برای خیلی ها الگوی خوبی به شمار می رفت. حتی در تنظیم اساننامه سپاه بسیار تلاش کرد و همه ما او را به عنوان فردی صاحب نظر، مطلع و کارآمد قبول داشتیم. البته در ابتدای امر، پذیرفتن این مساله برایمان کمی سنگین بود، ولی برادرانی که ایشان را می شناختند و در موردش اطلاعات کافی داشتند، می دانستند مسولیت مهمی به فرد مهمی سپرده شده است.

از طرفی هم این انتخاب، تأثیر بسیار بسزایی در نقش سازندگی زنان در کشور داشت. این زن هم چادر داشت و هم هفت تیر، هم مادر بود و هم همسر، ولی هیچ یک از اینها برایش پایبندی ای ایجاد نمی کرد تا از هدف اصلی اش باز بماند. همچنان مبارزه می کرد. این زن یکی از هنجارشکنان بود. خانم دباغ حدود سه سال فرماندهی سپاه همدان را بر عهده داشت و در این مدت، خیلی فعال بود.»



کمی درباره فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ایشان هم توضیح دهید؛ این فعالیت‌ها از چه زمانی آغاز شده و در چه حوزه‌هایی بود؟

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی جدی خانم دیباغ از سال ۴۳ آغاز شد و ایشان مسیر حرکت درست خود را به خوبی تشخیص دادند. حضور ایشان در این فعالیت‌ها منجر به ۲ بار دستگیری ایشان در رژیم طاغوت شد، شرایط دشواری که در مرتبه دوم، به دلیل اینکه رژیم امیدی به زنده ماندن ایشان نداشت، ایشان را آزاد کرد تا مرگ او در زندان هزینه‌ای برای رژیم نداشتند. اما به مدد الهی ایشان سلامت خود را به دست آورد و باز هم به مسوولیت اجتماعی خود در کنار سایر مسوولیت‌ها ادامه داد به گونه‌ای که ناچار به ترک کشور شد و زمانی را در لبنان و سوریه گذراند و در نهایت هم مفتخر به همراهی امام راحل در فرانسه شد.

بعد از انقلاب چگونه به نظر می‌رسد کمتر شاهد حضور ایشان هستیم.

بعد از انقلاب هم هر جا که لازم بود ایشان حضور داشتند و به‌رغم تمام زحماتی که برای انقلاب اسلامی، قبل و بعد از انقلاب کشیدند، هیچ‌گاه ادعا و طلبی از انقلاب و نظام نداشتند. به‌عنوان نمونه وقتی دوران نمایندگی ایشان تمام می‌شود به دلیل هزینه سرپرستی چند خانواده که برعهده داشتند، شب‌ها با ماشین خودشان مسافرت می‌کردند. مجموعه این اتفاقات برخوردها نشان می‌دهد که شخصیتی مثل خانم دیباغ متناسب با آموزه‌های اسلامی رشد و حرکت کرده است.

زن تراز که امکان خطا و اشتباه هم داشت

با این توضیحات، به نظر شما می‌توان خانم دیباغ را به عنوان الگو و زن تراز انقلاب اسلامی معرفی کرد؟

اینکه می‌شود ایشان را زن تراز انقلاب و الگو معرفی کرد، به‌نظرم بله می‌شود. آنچه خداوند از یک زن مسلمان می‌خواهد، چه در جایگاه انسانی و چه در بعد زنانگی و نقش‌های ویژه‌ای که در تکوین برای زن قرار داده شده، در ایشان دیده می‌شود. چنانچه نمونه کامل این موضوع و همه جانبه بودن در شخصیت و برخورد خانم زینب کبری سلام‌الله‌علیها و حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شاهدیم. این حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بود که خون امام حسین علیه‌السلام را پاسداری کرد و اگر او نبود، پیام امام منتقل نمی‌شد. خانم دیباغ هم زینب‌گونه هر مسوولیتی که بر عهده‌شان گذاشته شد را به بهترین نحو انجام دادند و زمانی هم که احساس کردند توانایی کار را ندارند، خیلی راحت کنار کشیدند. در حقیقت ایشان به دنبال مسوولیت نمی‌دویدند و به دنبال خدمت بودند. با این شاخصه‌هایی که فرصت بیان آنها را داشتیم، به نظر می‌رسد که می‌توان ایشان را به‌عنوان زن تراز انقلاب اسلامی مطرح کرد؛ البته این طبیعی است که ما انسان‌ها مصون از خطا و اشتباه نیستیم و آنچه مطرح می‌کنیم زن تراز است که امکان خطا و اشتباه هم دارد، اما جهت‌گیری او در زندگی جهت‌گیری درستی است و براساس الگوهای اسلامی صورت گرفته است و مدام در حال افزایش است.

زینب انقلاب ایران بود

انقلاب‌ها نیازمند تلاش و جان‌فشانی و دلاوری و ایثار و برنامه‌ریزی و ایمان و باور به هدف‌اند و با پیروزی‌شان تحولات را به دنبال

دارند. در مسیر رسیدن به انقلاب، زن و مرد، پیر و جوان، سالم و معلول، فقیر و غنی... و معنایی ندارد. همه و همه بر اساس باور و بینش خود تلاش می‌کنند که نقشی در رسیدن به هدف داشته باشند. در این میان تلاش دوشادوش زنان، هم پای مردان با سختی‌هایی همراه خواهد بود؛ خصوصاً برای یک زن مسلمان باورمند به آموزه‌ها و دستورات قرآنی، زنی که اولویت اول او خانه و همسر و فرزندان است و در کنار آن در حال تلاش و مبارزه. در میان زنان مبارز انقلاب، یکی از زنانی که قبل و بعد از انقلاب اسلامی تلاش‌ها، فعالیت‌ها و مبارزات خاص و ویژه‌ای داشت و در کنار آن خانواده و حریم آن را نیز ارج می‌نهاد، زنده‌یاد مرضیه حدیدچی است؛ بانوی چریک انقلاب. برای شناخت بیشتر ایشان و جایگاه زنان مبارز در انقلاب، گفت‌وگویی داشتیم با خانم صدیقه حجازی، مشاور امور بانوان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

خانم حجازی لطفاً درباره جایگاه و نقش الگویی مرحوم دیباغ در تاریخ سیاسی ایران توضیح دهید.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جدیدی را در سطح ملی و بین‌المللی عرضه کرد که این نگاه، نگاه متفاوتی نسبت به نگاه رایج در شرق و غرب بود. در این نگاه می‌شد تغییرات جدید را دریافت کرد، خصوصاً در حوزه زنان. قبل از انقلاب دو نگاه به حوزه زنان پررنگ بود؛ یک نگاه افراطی غرب به زن که زن را فقط در ساحت اجتماعی تعریف می‌کرد و ساحت خانوادگی و فردی زن را کاملاً تحت تأثیر ساحت اجتماعی او قرار داده بود و زن به یک ابزار اقتصادی و تبلیغاتی و سودرسانی تبدیل شده بود که امروز هم، همچنان این رویکرد ادامه دارد. از طرف دیگر در برخی از کشورها نیز شاهد یک نگاه متحجرانه نسبت به زن بودیم که گاه این نگاه متحجرانه خود را با نگاه اسلامی توجیه می‌کردند.

اما انقلاب اسلامی تلاش کرد اسلام واقعی را در همه زمینه‌ها و حوزه زنان به دنیا عرضه کند؛ که از هر دو طرف مورد غضب واقع شد. در این میان وجود شخصیت‌هایی مانند خانم دیباغ به‌عنوان مصداق‌های عینی گفت‌مان انقلاب اسلامی شناخته می‌شدند. ایشان در حوزه فردی بانویی خودساخته و بانقوا بود. بررسی شخصیت ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب نشان می‌دهد که ایشان بر ابداً معنوی خود توجه ویژه داشتند و ملکه تقوا را در خود تقویت کرده بودند؛ عاملی که هم موجب پیشرفت ایشان در کارها بود و هم نگهدارنده ایشان در تمام فعالیت‌هایشان، حتی در زندان‌های رژیم ستم‌شاهی و زیر شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا. این تقوا در ایشان به قدری بود که مانع از تعلق خاطر و جذب ایشان به جریان‌های انحرافی رایج آن زمان بود.

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مادر هشت فرزند

علاوه بر این‌ها، خانم دیباغ در ساحت خانوادگی یک مادر است؛ مادری که در عین اینکه مشغول فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و یادگیری دروس حوزوی در محضر علمای بزرگ از جمله شهید آیت‌الله سعیدی است، نقش مادری هشت فرزند را نیز به خوبی ایفا می‌کند. فرزندان خوب و صالحی که امروز می‌بینیم نشان می‌دهد که ایشان در تمام آن دوران، به نقش و وظیفه اصلی مادری و پرورش نسلی صالح و سالم بی‌توجه نبودند.

او خواست و مجاهد شد



زنده‌یاد دیباغ مجاهدی است بی‌نظیر که زنانگی‌هایش را فراموش نکرده است؛ مجموعه‌ای است کم‌نظیر از زن بودن و خانواده‌مداری و مبارزه و انقلابی‌گری؛ جمع اضدادی است مثال‌زدنی. این همه صفات، زمانی قابل تأمل ترمی شود که از طرف اندیشمندان تاریخ‌بلد و اتفاقاً سنتی‌اندیش بیان شود و بر آن صحنه گذاشته شود. گفت‌وگو با دکتر عبدالحسین خسروپناه مملو از صفاتی است که گاه برای زنان بعید و دور از ذهن است و گاه آنقدر ملموس و نزدیک که معنای سهل و ممتنع بودن یک فرد را به خوبی می‌توانی درک کنی؛ سهل و ممتنع بودن یک زن در تاریخ معاصر انقلاب اسلامی این کشور.

بعضی از مردان وزنی که قبل از انقلاب یا دوران دفاع مقدس فعالیت‌هایی داشتند و از حریم اسلام و انقلاب و نظام دفاع کردند، بعد از جنگ گرفتار بازی‌های سیاسی و حزبی و اعتبارات اجتماعی و حفظ منافع سیاسی و... شدند و مسأله اصلی را فراموش کردند.

در حقیقت باید گفت که ویژگی خانم دیباغ این نبود که یک خانم مجاهد بود، بلکه این بود که یک خانم مجاهد ماند و با مجاهدت هم از دنیا رفت. به تعبیر خودش اگر توان راه رفتن داشت، حتی به سوریه می‌رفت و از مردم بی‌گناه آن‌جا دفاع می‌کرد. به نظر مستمرار مجاهدت ایشان از اصل مجاهدتشان خیلی مهم‌تر است. مجاهدانی چون بانو دیباغ متعدد بودند، اما مجاهد ماندگان در میان جبهه مجاهدین اندک‌اند.

حوزه‌های علمیه هم در معرفی خانم دیباغ کوتاهی کردند - به نظر شما آیا در معرفی خانم دیباغ کوتاهی صورت گرفته است؟

بانو دیباغ جزو شخصیت‌هایی است که ای کاش پیش از این برایش سریال و فیلم ساخته می‌شد تا به مردان و زنانی که دغدغه دین دارند معرفی شوند. جاداشت مجموعه‌های فرهنگی سپاه، به‌خاطر دوره‌ای که ایشان فرماندهی سپاه همدان را به‌عهده داشتند، به معرفی ایشان بپردازند. جاداشت مجلس شورای اسلامی این شخصیت را که سه دوره نمایندگی مجلس را داشت، معرفی کند. ایشان درس طلبگی هم خوانده بود و حوزه‌های علمیه هم در معرفی ایشان کوتاهی کردند و خیلی‌ها نمی‌دانند که ایشان معارف اسلامی را فراگرفته و آموزش می‌داده و با بار معرفتی که داشته در خدمت راه امام بوده است.

او خواست و مجاهد شد

چرا ما نتوانستیم زنانی داشته باشیم که به تعبیر شما مجاهد باشند، یا زنانی که بتوانیم در زمینه‌های گوناگون به ایشان اقتماذ کنیم؟

مگر دیگران کاری کردند که خانم دیباغ مجاهد شد؛ او خواست و مجاهد شد. زنان و مردان، اگر می‌خواهند مجاهد شوند، اول خودشان باید تصمیم بگیرند و بخواهند. البته ما زنانی در کشور داریم که در گوشه و کنار در حال خدمت هستند و قدم‌های ارزنده‌ای را برمی‌دارند. با این وجود خانم دیباغ، شخصیت خاصی بود. در این میان کسانی هم هستند که وقتی می‌خواهند فعالیت جهادی کنند، خانواده و همسررداری و تربیت فرزندان و رشد معارف دینی فردی را فراموش می‌کنند؛ درحالی‌که همه این‌ها را باید با هم جمع کرد؛ البته این کاری دشوار است که خانم دیباغ با موفقیت از پس آن برآمد.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید؛ لطفاً در مورد جایگاه و نقش الگویی مرحوم دیباغ در تاریخ سیاسی ایران توضیح دهید.

بدون شک خانم دیباغ می‌تواند الگوی مناسبی برای زن انقلابی باشد؛ هرچند بعید می‌دانم که جمع قابل توجهی از بانوان این عصر بتوانند مثل ایشان زندگی کنند. این بدان معناست که ایشان، الگوی مناسبی به‌شمار می‌رود، اما آیا زنان دوره معاصر ما می‌توانند مثل بانو دیباغ باشند یا خیر، من بعید می‌دانم. چرا که خانم دیباغ شخصیتی بود که در کنار تشکیل خانواده و تربیت هشت فرزند، توانست این مقدار فعالیت سیاسی، انقلابی و مجاهدت بی‌نظیر را داشته باشد. حتی در اوایل انقلاب برای تأمین امور معاش نیازمندان، مانند یک راننده تاکسی مسافرکشی هم می‌کرد؛ اینطور نبود که بگوید چون برای انقلاب، خودم و دخترم زحمت کشیدیم و زندان رفتیم، کارهایی این چنین در شأنم نیست و توقع داشته باشد؛ بلکه برای تأمین خانواده‌های نیازمند، چنین کاری هم انجام می‌داد. لذا خانم دیباغ به‌عنوان کسی که هم به نهاد خانواده توجه دارد و هم به نیازمندان و هم زنی فعال است که مسائل سیاسی برایش اهمیت دارد و هم مجاهدت‌هایی بی‌نظیر دارد، الگویی ارزشمند به‌شمار می‌رود.

ایشان از زمان نوجوانی و جوانی تا سن کهولت جلودار بود و ذره‌ای به دنبال منافع شخصی و موقعیت خود نبود و تنها به فکر منافع مردم و حفظ نظام بود؛ درحقیقت او یک مجاهد بی‌نظیر است که در میان مردان مجاهد هم کمتر شخصیتی مانند ایشان یافت می‌شود.

آیا این نوع فعالیت‌ها و مبارزات ایشان با تعالیم دینی و آموزه‌های ما منافاتی ندارد و می‌توان از ایشان به‌عنوان یک الگو نام برد؟

جهاد ابتدایی برای زن واجب نیست؛ اما مسأله دفاع تنها به مردان اختصاص ندارد. در زمان جنگ و با حمله بعضی‌ها به خرمشهر، زنان زیادی اسلحه به دست گرفتند و از سرزمین‌شان دفاع کردند و برخی هم در زمینه‌هایی مانند فعالیت‌های پشتیبانی و پرستاری و... کار می‌کردند. ضمن اینکه دفاع از دین بر زن و مرد واجب است و در روایت آمده «ما تقیه فی الدین» تقیه و محافظه‌کاری در دین جایگاهی ندارد، خانم دیباغ هم فعالیت‌های مسلحانه‌شان را در قالب دفاع از دین انجام می‌دادند و با تعریف بیان شده، مشکلی وجود ندارد. البته عمده فعالیت‌های ایشان فرهنگی و معرفتی بوده و بخش فعالیت نظامی هم از باب دفاع از حریم شریعت بوده است.

زنی که تا آخر عمر مجاهد ماند

چرا در سال‌های بعد از انقلاب نتوانستیم نمونه‌هایی مانند ایشان داشته باشیم؟



نشست‌ها

چهارمین جشنواره اسوه‌های صبر و مقاومت

نشست اسلام، علوم اجتماعی و جنسیت

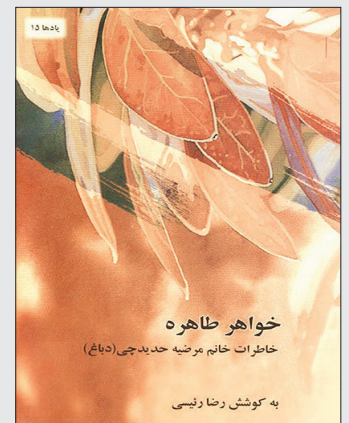


چهارمین جشنواره اسوه‌های صبر و مقاومت در دو بخش علمی، و ادبی- هنری، توسط سازمان نشر آثار و ارزش‌های مشارکت زنان در دفاع مقدس برگزار می‌شود. علاقه‌مندان تا ۱۵ بهمن فرصت دارند آثار خود را جهت شرکت در این جشنواره، به دبیرخانه ارسال و همچنین جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۰۲۱۸۸۷۵۴۰۸۶ تماس حاصل کنند.



اولین نشست از سلسله نشست‌های اسلام، علوم اجتماعی و جنسیت توسط گروه علمی مطالعات اجتماعی زنان جامعه الزهراء سلام الله علیها و با همکاری انجمن مطالعات اجتماعی حوزه علمیه، پنجشنبه ۱۸ آذرماه از ساعت ۸ تا ۱۰ در محل ساختمان شهید بهشتی جامعه الزهراء سلام الله علیها برگزار می‌شود.

معرفی کتاب

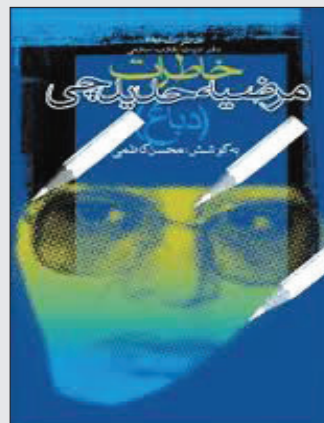


خواهر طاهره

نویسنده: رضا رئیسی

مؤسسه تنظیم و نشر آثار

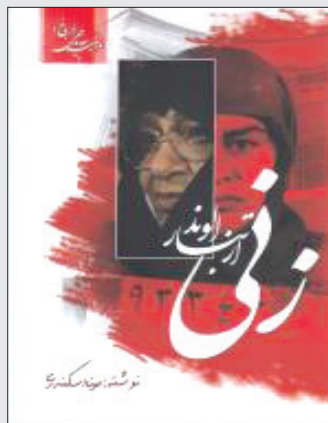
امام خمینی (رحمه الله علیه)، چ ۱، ۱۳۸۶



خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)

نویسنده: محسن کاظمی

انتشارات سوره مهر، چ ۱۵، ۱۳۹۰



زنی از تبار الوند

نویسنده: فاطمه احمدوند

انتشارات چنار، چ ۱، ۱۳۹۲



پرواز با نور

نویسنده: عالییه شفیعی

موسسه عروج، چ ۲، ۱۳۸۶

اخبار



نگرانی درباره زنان در موج سوم ایدز

رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت ضمن ابراز نگرانی از افزایش شیوع ایدز در زنان گفت: طبق آمار در ۶ ماهه نخست سال جاری، ۴۰ درصد از ابتلاها به دلیل تماس جنسی بوده است.

دکتر محمدمهدی گویا با بیان اینکه در حال حاضر بیش از ۳۳ هزار مبتلا به ایدز در کشور شناسایی شده‌اند، گفت: ماه‌هاست که بار آمار مبتلایان به ایدز در کشور اعلام می‌کنیم و در حال حاضر طبق برآورد ما حدود ۸۰ هزار مبتلا به ایدز در کشور وجود دارد که عمده آنها شناسایی نشده‌اند.

وی درباره موج سوم ایدز گفت: موج سوم ایدز، انتقال آن از طریق تماس جنسی است و در این موج زنان بیشتر در معرض ابتلا قرار دارند که این موضوع نگران‌کننده است.

چراکه زنان در برابر بیماری آسیب‌پذیرترند و به دلیل توانایی بارداری‌شان می‌توانند عفونت را منتقل کنند. به همین دلیل ابتلای آنان بار دوگانه‌ای دارد.



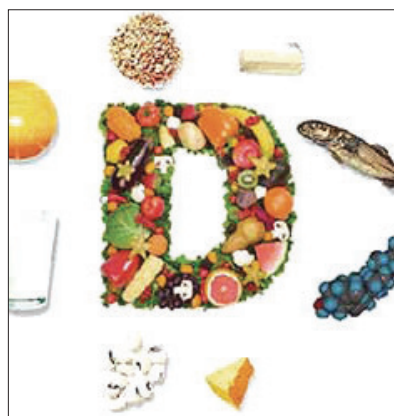
تأیید انتخابات شورای زنان بر عهده هیأت بازرسی است / تمکین می‌کنیم

معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده گفت: در مورد رد یا تأیید انتخابات ریاست شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تابع نظر هیأت بازرسی هستیم.

خانم شهیندخت مولاوردی در مورد حواشی ایجاد شده در این انتخابات و پس از آن گفت: با نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ارائه گزارش انتخابات، شورایی تعیین و مسوول بررسی انتخابات شورای فرهنگی اجتماعی زنان شد.

وی افزود: شورای عالی انقلاب فرهنگی در رأس شورای فرهنگی اجتماعی زنان قرار دارد و اگر صحت انتخابات از سوی هیأت بازرسی تأیید شود، تمکین خواهیم کرد و اگر نظر بر تجدید و برگزاری دوباره انتخابات است، همه باید کمک کنند که انتخابات دوباره برگزار شود.

لازم به ذکر است انتخابات ریاست شورای فرهنگی اجتماعی زنان ۲۷ شهریورماه ۹۵ برگزار شد که این انتخابات به دلیل برخی مسائل با حاشیه‌هایی همراه شد و اکنون با گذشت بیش از ۲ ماه، ریاست این شورا در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.



کمبود ویتامین D خطر ابتلا به «ام اس» نوزادان را افزایش می‌دهد

نتایج یک تحقیق جدید نشان می‌دهد نوزادانی که هنگام تولد سطح ویتامین D در بدنشان پایین است در آینده بیش از دیگران با خطر ابتلا به بیماری ام اس مواجه می‌شوند. این در حالی است که کمبود ویتامین D در میان عموم افراد از جمله زنان باردار شایع است؛ باین وجود محققان می‌گویند هنوز خیلی زود است که مصرف مکمل‌های حاوی این ویتامین به طور همیشگی به مادران باردار توصیه شود.

«ام اس» یک بیماری مزمن دستگاه عصبی مرکزی است که در آن به غلاف‌های میلین که رشته‌های عصبی را می‌پوشانند، صدمه وارد می‌شود. این بیماری چند علامت دارد که از جمله می‌توان به مشکل در راه رفتن، خستگی، بی‌حسی و مشکلات بینایی اشاره کرد. طبق این تحقیق، کمبود ویتامین D در پیشرفت بیماری ام اس نقش دارد.

علاوه بر خطر بالقوه کمبود ویتامین D، مواردی نظیر سیگار کشیدن، چاقی و سابقه ابتلا به عفونت ویروسی موسوم به «مونونوکلووز» نیز خطر ابتلا به این بیماری را افزایش می‌دهند.



به دنبال تأسیس پژوهشکده مجازی بدون محدودیت جنسیتی هستیم

معاون پژوهشی جامعه الزهراء سلام الله علیها گفت: در طرح راه‌اندازی پژوهشکده مجازی در نظر داریم که محدودیت جنسیت در عضویت این پژوهشکده نداشته باشیم تا هم زنان و هم مردان بتوانند عضو پژوهشکده مجازی شوند.

خانم سیده سعیده غروی افزود: هم‌اکنون در جامعه الزهراء سلام الله علیها طرح پژوهشکده مجازی در حال ساماندهی است، در این پژوهشکده می‌توان به صورت مجازی کارگاه‌های تخصصی، نشست‌های علمی و امکان مشاوره تخصصی را در موضوعات مختلف و گرایش‌های مختلف ارائه کرد.

او اظهار داشت: ما در بحث مبانی و محتوای مشاوره، نیازمند آموزه‌های دینی هستیم؛ ارکان مشاوره باید بنا بر دانش روز در نظر گرفته شود و مشاوره باید بر اساس آموزه‌های دینی صورت بگیرد. مشاوران در سرنوشت کودکان، نوجوانان و جوانان نقش بسزایی دارند به طوری که همه ما در طول عمر خود به جوانان مشاوره‌هایی داده‌ایم که خواسته یا ناخواسته سرنوشت خاصی را برای آنها رقم زده‌ایم.